

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست و ششم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۳۳-۱۵۹

کاپادوکیه نگهدارنده‌ی فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک

طهمورث مهرابی*، شهرام جلیلیان**

چکیده

کاپادوکیه در آسیای کوچک یکی از کانون‌های درگیری یونانیان و هخامنشیان به خصوص در پایان دوره‌ی شاهنشاهی هخامنشیان بود که می‌توانست با پشتیبانی از هر یک از این دو هم‌اورد، در این جنگ‌ها بسیار تأثیرگذار باشد. در دوره‌ی هخامنشیان، هموندانی از خاندان هخامنشی، یکی پس از دیگری در کاپادوکیه فرمانروایی یافتند و پس از نابودی شاهنشاهی هخامنشی نیز این ساتراپی، پایگاهی برای فرماندهانی شد که می‌خواستند با اسکندر و جانشینان او بجنگند. همچنین گذار جاده‌ی مهم شاهی از کاپادوکیه و همسایگی این سرزمین با دریا، اهمیت دوچندانی به آن بخشیده بود. با وجود این، تاکنون چندان درباره‌ی جایگاه کاپادوکیه در نگهداشت فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک پژوهش نشده است، تنها در پاره‌ای گزارش‌های تاریخی می‌توان آگاهی‌های پراکنده‌ای در این زمینه به دست آورد. از این‌رو، پژوهش حاضر با استفاده از گزارش‌های تاریخی و داده‌های باستان‌شناختی، به مطالعه‌ی جایگاه جغرافیایی و سیاسی کاپادوکیه در دوره‌ی هخامنشیان و نقش آنها در نگهداشت فرهنگ و سنت ایرانی در آسیای کوچک پس از نابودی شاهنشاهی هخامنشیان پرداخته است. واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، کاپادوکیه، آسیای کوچک، فرهنگ و سنت.

* دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده‌ی مسئول).

(Tahmores.mehrabi@yahoo.com)

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. (jalilianshahram@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۲۲

مقدمه

کاپادوکیه یکی از ساتراپی‌های هخامنشی در شرق آسیای کوچک بود، که از دید موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیایی در یکی از بهترین جاهای آسیای کوچک قرار داشت. این سرزمین، که نواحی کوهستانی را شامل می‌شد، بین رودهای هالیس و فرات جای گرفته بود و از شمال به دریای سیاه، از جنوب به رشته کوه‌های تاروس و از شرق به ارمنستان، و از غرب به پافلاگونه محدود می‌شد. از این رو می‌توان گفت پس از به وجود آمدن این ساتراپی در دوره‌ی کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ پ.م.)، کاپادوکیه بخش‌های پهناوری از آسیای کوچک را در خود می‌گنجانید. همچنین گذار جاده‌ی شاهی از کاپادوکیه و به‌ویژه پیدا شدن آتشدان‌هایی در کاوش‌های باستان‌شناسان در این سرزمین، به کاپادوکیه اهمیتی دوچندان می‌دهد.

پاره‌ای از پژوهندگان، فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی و برچیده شدن بنیان‌های آن در آسیای کوچک را پس از یورش خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م.) به یونان و در نتیجه‌ی یکپارچگی دولت‌شهرهای آسیای کوچک علیه هخامنشیان، به‌ویژه در دوره‌ی اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۴ پ.م.) و جانشینان او می‌دانند. این در حالی است که بسیاری از این شهرهای آسیای کوچک، پس از یورش اسکندر مقدونی به ایران و شکست داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ پ.م.) نیز همچنان به هخامنشیان وفادار بودند و حتی در دوره‌ی سلوکیان و اشکانیان نیز این وفاداری ادامه داشت و پاره‌ای ساتراپی‌ها مانند کاپادوکیه که ساتراپی‌های آن در دوره‌ی هخامنشی و سلوکی از تخمه و تبار هخامنشی بودند، هیچگاه فرمانبردار سلوکیان نشدند. حتی پس از یورش اسکندر، بسیاری از خاندان‌ها و فرماندهان هخامنشی، این سرزمین را پایگاهی برای رویارویی جنگی با اسکندر و جانشینان او درآوردند تا شاید بتوانند شاهنشاهی هخامنشی را دوباره زنده گردانند. کاپادوکیه‌ای‌ها نه تنها از دیدگاه سیاسی نقش مهمی در این تحولات بازی کردند، بلکه از دیدگاه فرهنگی و نگهداری سنت‌های هخامنشی نیز جایگاه بسیار مهمی داشتند، به‌ویژه در پایان دوره‌ی هخامنشیان که هر یک از ساتراپی‌ها با استفاده از موقعیت به‌وجود آمده، ساز جدایی و خودمختاری می‌زدند و می‌توان از آن همچون «دوره‌ی فترت و خلاء قدرت سیاسی» یاد کرد. کاپادوکیه پرچمدار سنت‌های هخامنشیان در آسیای کوچک بود؛ اگرچه در منابع، اشاره‌های

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۳۵

پراکنده‌ای به کاپادوکیه در دوره‌ی هخامنشیان شده است، اما تاکنون پژوهش جداگانه‌ای درباره‌ی کاپادوکیه صورت نگرفته است و هنوز تاریکی‌های بسیاری درباره‌ی این سرزمین وجود دارد. چنان‌که پیر بریان می‌گوید «درباره‌ی این سرزمین چیز زیادی نمی‌دانیم، جز این‌که کتزیاس نوشته است، آریارمنه خشترپاون کاپادوکیه از داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ پ.م.)، اندکی بیش از سال ۵۱۳ پ.م. فرمان نبرد در سواحل شمالی دریای سیاه را دریافت کرده بود».^۱ از این رو، این پژوهش تلاش دارد تا به روش تاریخی و با سود جستن از داده‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، به جایگاه سیاسی و نقش کاپادوکیه در نگهداری فرهنگ و سنت هخامنشیان بپردازد که مطالعه‌ی آن می‌تواند به درک بهتر ما از نفوذ هخامنشیان در آسیای کوچک، به‌ویژه در کاپادوکیه و اندازه‌ی تأثیرپذیری این ساتراپی از فرهنگ و سنت هخامنشی و نگهداشت آن به دست کاپادوکیه‌ای‌ها بیانجامد. اما در آغاز باید به موقعیت جغرافیایی و جایگاه سیاسی کاپادوکیه در دوره‌ی هخامنشیان اشاره شود و سپس به پایگاه این سرزمین در نگهداری فرهنگ و سنت هخامنشیان پرداخته خواهد شد.

جغرافیای کاپادوکیه

در کتیبه‌ی بیستون از این سرزمین به صورت «گت‌توکّه»^۲ و در کتیبه‌ی شاپور یکم (۲۴۰-۲۷۰ م.) در کعبه‌ی زردشت، به زبان پهلوی اشکانی 'kpwtky و در فارسی میانه 'kpwtky'y/ kpwtkyd'y به معنی «سرزمین اسب‌ها» آمده است.^۳ همچنین در نوشته‌های یونانی نام این سرزمین «کاپادوکیه» آمده است.^۴ هرودوت می‌گوید ایرانیان به آنان

1. Pierre Briant, (2002), *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, translated by Peter T. Daniels, United States of America, p. 35.

2. R. G. Kent, (1953), *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society: New Haven, Connecticut, p. 117.

3. Josef Wiesehöfer, (2009), "Greeks and Persians," *A Companion to Archaic Greece*, Edited by Kurt A. Raaflaub and Hans van Wees, Wiley-Blackwell: 2009, pp. 162-185;

ریچارد نیلسون فرای (۱۳۸۸)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی،

ص ۵۹۳-۵۹۲.

4. Polybius, (1966), *Polybius the Histories*, Volume III, With an English Translation by W. R. Paton, London: Harvard University Press, p. 107; Ammianus Marcellinus, (1972), *Ammianus Marcellinus with an English translation by John C. Rolfe*, volume II, London: Harvard University Press, p. 359.

«سوریه» می‌گفته‌اند.^۱ البته در خود تاریخ هرودوت اشاره می‌شود که «ما» (یونانیان) به آنان «سوریه‌ای» می‌گوییم.^۲ البته این باید درست‌تر باشد، چون در کتیبه‌های هخامنشیان، چنان‌که گفتیم نام این سرزمین «کَت‌پتوکَه» (Katpatuka) آمده است.^۳ کاپادوکیه در شرق رود هالیس (فزل ایرماق امروزی) قرار داشت.^۴ رود هالیس از کوهی در ارمنستان سرچشمه می‌گرفت و کاپادوکیه و سوریه را در سمت راست و پافلاگونی را در سمت چپ از هم جدا می‌کرد.^۵ همچنین کاپادوکیه با ارمنستان همسایه بود و رود فرات، مرز این دو سرزمین بود. رود هالیس هم مرز کاپادوکیه با فریگیه بود. به گزارش استرابو، کاپادوکیه از چندین منطقه تشکیل شده و دگرگونی‌های زیادی به خود دیده است و این پارسیان بودند که آن را به ساتراپ‌نشین‌های «کاپادوکیای بزرگ» و «کاپادوکیای توروس» (پونتوس) دو پاره کردند،^۶ اما به این گزارش استرابو باید با احتیاط نگریست، چون شاید او خواسته باشد برای پیدایی دو سرزمین جداگانه‌ی کاپادوکیه‌ای که در دوره‌ی او شناخته شده بودند، تاریخ کهن‌تری بسازد.

اگرچه استرابو عقیده دارد که کاپادوکیه به دو ساتراپ، یعنی کاپادوکیه بزرگ و کاپادوکیه پونتوس بخش شده بود؛ اما به نظر می‌رسد این تغییر و تحول در کاپادوکیه باید در دوره‌ی خود استرابو رخ داده باشد و در دوره‌ی هخامنشیان، پونتوس نیز به همراه

1. Herodotus, (1890), *The history of Herodotus*, Translated into English by G. C. Macaulay, M. A. in two volumes, New York: Cambridge, vol. I, p. 158.

2. Michael Weiskopf, (1990), "Cappadocia," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New Yourk, vol. IV. pp. 780-786; *The history of Herodotus*, vol. I, p. 21.

3. *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, p. 117, 136, 151; Herbert Cushing Tolman, (1908), *The Behistan inscription of King Darius, Translation critical notes to the Persian text with special reference to recent re-examinations of the rock*, Published by Vanderbilt university, p. 8; Touraj Daryae, (2002), *Sahrestaniha-i Eranshahr: A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history*, with parallel English and Persian translation, edited and translated by Touraj Daryae, California: Mazda Publishers, p. 3;

ماریا برسیوس (۱۳۸۹)، *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی‌علامه، تهران: نالت، ص ۷۳.

۴. ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف (۱۳۸۸)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۱۶.

5. *The history of Herodotus*, vol. I, pp. 34-35; II, p. 23.

۶. استرابو (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۶۴.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۳۷

کاپادوکیه در یک ساتراپی بوده باشد. چنان‌که دیودور سیسیلی می‌گوید پونتوس سرزمینی واقع در شمال شرقی آسیای کوچک و در کناره‌ی دریای سیاه، بین ارمنستان و کولخید و هالیس، در اصل متعلق به کاپادوکیه بزرگ بوده است.^۱ کاتائونیا^۲ هم منطقه‌ای مجهز به دژهای کوچک در مرزهای کاپادوکیه و هم‌مرز با آن بوده است.^۳

کاپادوکیه، سرزمینی کوهستانی بود که دورتادور آن را دریا فرا گرفته بود. استرابو، در توصیف کاپادوکیه می‌گوید اگرچه در همه‌ی کاپادوکیه جنگل یافت نمی‌شد؛ اما در اطراف ارگیوس در کاپادوکیه جنگل وجود داشت و مردم این سرزمین می‌توانستند در آن نزدیکی الوار فراهم آورند. منطقه‌ی پایین دست جنگل‌ها نیز آتشین بوده و البته دارای سفره‌های آب سرد زیرزمینی هم بوده است، اما نه آتش و نه آب به روی زمین نمی‌آمد و به این دلیل، زمین پوشیده از علف بود. در پاره‌ای از منطقه‌ها مرداب وجود داشت و شب‌هنگام، آتش از آن زبانه می‌کشید. کسانی که با طبیعت آنجا آشنا بودند و از خطرهای آگاه، می‌توانستند به تهیه‌ی الوار و تخته پیردازند.^۴

اگر در کتیبه‌ی بیستون، خشتریاون‌ها با توجه به موقعیت جغرافیایی آنها نام برده شده باشند، کاپادوکیه در محور غرب - شرق جای می‌گیرد.^۵ کاپادوکیه سرزمینی در شرق ارمنستان، واقع در آسیای کوچک بود،^۶ که در دوره‌ی هخامنشیان سرزمین‌های پهناوری را دربرمی‌گرفت و گویی دماغه‌ای است در شبه جزیره‌ی بزرگ که از دو سو با دریا احاطه شده است. با خلیج ایسیان تا سرحد کیلیکیه دشوار و با یوکسینه تا سینوپه و ساحل تیبارنی.^۷ جاده‌ی شاهی نیز که سوی گوردین و از آنجا به هالیس می‌رفت مرز فریگیا و

۱. دیودور سیسیلی (۱۳۸۴)، *ایران و شرق باستان در کتابخانه‌ی تاریخی*، ترجمه حمید بیکنس شورکایی و اسماعیل سنگساری، تهران: جامی، ص ۱۹۱.

2. Cataonie

3. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 376, 711.

۴. *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ص ۶۹.

5. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 180; Christopher Tuplin, (2004), *Ancient west & east*, vol. 3, no. 2. Brill, p. 231.

۶. *ایران و شرق باستان در کتابخانه‌ی تاریخی*، ص ۱۰۸.

۷. *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ص ۶۴.

کاپادوکیه را تعیین می‌کرد.^۱

مهم‌ترین عامل برای اطمینان از کارکرد درست و جریان منظم امور در شاهنشاهی هخامنشی، وجود تأسیسات زیربنایی خوب و استوار بود. هخامنشیان توجه ویژه‌ای به شبکه‌ی راه‌هایی داشتند که از هزاره‌ی دوّم پیش از میلاد، سرزمین‌های آسیای صغیر را به آشور پیوند می‌دادند. هخامنشیان این شبکه را به‌گونه‌ای گسترش دادند که شهرهای بزرگ، پایتخت‌های سلطنتی و مراکز ساتراپی‌ها در سراسر قلمرو شاهنشاهی را به هم وصل می‌کردند، و مهم‌تر از همه، جاده‌ی بزرگ شاهی بود. از گفته‌های گزنفون در *آناباسیس* چنان پیداست که از کیلیکیه جاده‌ای از راه دربندهای آن، به کاپادوکیه و سپس به شهر سارد می‌رسید. این جاده در کاپادوکیه با یک دور بزرگ می‌گذشت که گواه این حقیقت تاریخی است که روزگاری این جاده از پایتخت هیتی‌ها می‌گذشت و از آنجا به سوی کیلیکیه می‌رفت.^۲ به گزارش هرودوت، جاده‌ی شوش به کاپادوکیه صدوچهار فرسنگ و دارای بیست‌وهشت ایستگاه بوده است.^۳ از همدان به سادگی می‌توانستند به سوی ارمنستان و کاپادوکیه روند. جای گرفتن کاپادوکیه در راه جاده‌های کاروانی و جاده‌ی شاهی و احاطه‌ی آن با دریا و راه‌های دریایی، و نیز این‌که بیشتر بازرگانان و کاروان‌های بازرگانی از این شهر می‌گذشتند، خود نشان‌دهنده‌ی اهمیت بازرگانی کاپادوکیه خواهد بود.^۴ ایزیدور خاراکسی، در اشاره به ایستگاه‌های سرزمین پارتیان، از کاپادوکیه همچون یک ایستگاه کاروانی یاد نمی‌کند که احتمالاً نشان می‌دهد کاپادوکیه در این دوره به‌چنگ امپراتوری روم افتاده بوده است.^۵ حتی در دوره‌های بعد نیز یورش رومی‌ها به ارمنستان و

1. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 705.

۲. آلبرت اومستد (۱۳۹۰)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ *ایرانیان باستان*، ص ۷۸؛ کسنفون (۱۳۸۴)، *لشگرکشی کوروش*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۳۹.

3. *The history of Herodotus*, vol. I, p. 1;

ایرانیان باستان، ص ۸۰، ۷۷.

۴. همان، ص ۷۷-۷۸.

5. Isidore Charax, (1914), *Parthian stations Isidore of Charax*, The Greek Text, With A Translation and Commentary by Wilfred H. Schoff, Philadelphia: Published by the Commercial Museum, pp. 3-9.

دودمان‌های ایرانی از راه کاپادوکیه انجام می‌گرفت.^۱ چون کاپادوکیه در کناره‌ی سرزمین‌های آبی و ثروتمند دریایی جای گرفته بود، می‌توانست کالاهای خود را به دیگر سرزمین‌ها برساند. برای نمونه، گل اخرای کاپادوکیه از راه سینوپه به دیگر منطقه‌های شاهنشاهی هخامنشیان فروخته می‌شد.^۲ دیگر کالاهای بازرگانی کاپادوکیه همچون مس، سرب، و آلات و ابزارهای فلزی معمولاً به دربار پارس فرستاده می‌شد.^۳

گشودن کاپادوکیه به دست پارس‌ها

پیش از ورود قبیله‌های آریایی به ایران، گروه‌های نژادی بسیاری چون هیتی‌ها، کیمیریان، اسکیت‌ها و آشوریان، یکی پس از دیگری فرمانروای کاپادوکیه شده بودند. کاپادوکیه میهن و زادبوم هیتی‌ها بود که نزدیک به ۱۷۰۰ پ.م. حکومتی نیرومند در این سرزمین بنیان نهادند. پادشاهی هیتی‌ها نزدیک هزار سال پایید تا این‌که در سده‌ی هفتم پیش از میلاد به دست آشوری‌ها نابود شد.^۴ البته فرای عقیده دارد که سنگ‌یادمان آرامی پیدا شده از سده‌ی هشتم پیش از میلاد، می‌تواند باور ما را درباره‌ی نفوذ آشور در کاپادوکیه و آناتولی تغییر دهد.^۵ اما آشکار است که آشوریان در این منطقه با مردمانی که دوره‌های بعد، به نام‌های گوناگونی در منابع یاد شده‌اند، در نبرد و ستیزه بودند. کیمیریان در پیکارهای خود با آشور، به کاپادوکیه تاختند، اما شکست خوردند و بلافاصله پس از آنها، اسکیت‌ها به این سرزمین آمدند.^۶ با وجود کشمکش‌های آشوریان و این مردمان، آشوری‌ها سرانجام توانستند نفوذ خود را در این سرزمین نگهدارند. بایگانی‌ها و سکه‌های به‌دست آمده از دوره‌ی شمش‌ی ادد یکم و نبوکدنزار دوم در کاپادوکیه، نشان‌دهنده‌ی قدرت آشوری‌ها در

1. Beate Dignas & Engelbert Winter, (2007), *Rome and Persia in Late Antiquity, Neighbours and Rivals*, New York: Published in the United States of America by Cambridge University Press, p. 46.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 699.

۳. حسن پیرنیا (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۲، تهران: نگاه، ص ۱۲۳۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۹-۴۹.

5. Richard Nelson Frye, (2002), "Mapping Assyria," in: *Melammu Symposia 3*, p. 76.

6. *Ancient west & east*, vol. 3, p. 231;

تاریخ باستانی ایران، ص ۱۱۷.

این سرزمین است.^۱

پس از کوچ آریایی‌ها به درون ایران که گویا مادها، پارس‌ها و پارت‌ها آخرین موج از این کوچ آریایی بودند،^۲ مادها در سده‌ی ششم پیش از میلاد، یک پادشاهی را به وجود آوردند. پادشاه جنگاور و تیزهوش مادها، هوخشتره در ۶۱۲ پ.م پادشاهی آشور را واژگون کرد و بر بخش شرقی آسیای کوچک نیز فرمانروایی یافت.^۳ اگرچه مادها عنوان «شاهشاهان» را به کار نبردند، اما کاپادوکیه‌ای‌ها فرمانبرداری مادها را پذیرفته و به برتری آنها باور داشتند.^۴ هنگامی که هوخشتره جنگ‌های خود را در منطقه‌ی آسیای کوچک ادامه داد، کاپادوکیه را نیز به قلمرو خود افزود.^۵ حتی گفته می‌شود که موسخ‌ها^۶ و تیبارن‌ها^۷ بر اثر جنگ‌های هوخشتره در این نواحی از کاپادوکیه به سوی دریای سیاه رانده شده‌اند.^۸

گزنون گزارش می‌دهد که در دوره‌ی هوخشتره، پادشاه آشوری نماینده‌ای به سوی پادشاه کاپادوکیه فرستاد و خواستار هم‌پیمانی برای جنگ با مادها شد و کاپادوکیه‌ای‌ها با آشوریان هم‌پیمان شدند و در جنگ با هوخشتره، فرماندهی آنها آریبایوس با شش هزار سوار و سه هزار کماندار و زوبین‌انداز همراه سپاه آشوری بود.^۹ این گزارش شاید اشاره‌ای

1. Emmet Sweeney, (2008), *The Ramessides, Medes and Persians*, vol. 4, New York: Algora Publishing, p. 155; J. R. Kupper, (2008), *The Cambridge Ancient History*, vol. II, *History of the Middle East and the Aegean region c. 1800-1380 B.C. Edited by I. E. S. Edwards, Chapter I. Northern Mesopotamia and Syria*, Published by the Press Syndicate of the University of Cambridge, p. 2.

2. M.T. Imanpour, (2012), *The Land Of Parsa: The First Persian Homeland (The Persian Empire birthplace history)*, Lambert Academic Publishing, Germany, pp. 101-109.

۳. علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۵۰)، *جهان‌داری داریوش بزرگ*، شیراز: دانشگاه پهلوی، ص ۱.

4. Matthew Waters, (2011), *A Common Cultural Heritage: Notes on the Medes and their "empire" from jer 25: 2 to HDT 1.134*, University of Wisconsin, EAU Claire, p. 250; Jack Martin Balcer, (2010), "*Herodotus, the 'Early State' and Lydia*," vol. 43. <http://www.jstor.org>, pp. 82-90.

۵. تاریخ ماد، ص ۳۱۶، ۳۵؛ میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۶۲.

6. Moskh

7. Tibaren

۸. *تاریخ ایران باستان*، ص ۶۳.

۹. کسنفون (۱۳۸۵)، *سیرت کوروش کبیر*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۴۰، ۴۴.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۴۱

باشد به آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد و روزگاری که آشوریان توانستند با یورش‌های بسیار به شرق سرزمین‌های خود، مناطق شمالی زاگرس و بخشی از سرزمین ماد را به چنگ آورند.^۱ در هر حال، پس از سقوط نینوا، کاپادوکیه به دست مادها افتاد.^۲ با بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی به دست کوروش بزرگ، سرزمین‌های گشوده شده‌ی مادها از جمله کاپادوکیه نیز در حوزه‌ی قلمرو او قرار گرفت،^۳ اما کرزوس پادشاه لیدی، کاپادوکیه را متعلق به خود می‌دانست، سرزمینی که سال‌ها لیدی خواستار آن بود و تنها نیرومندی هوخستره، پادشاه ماد و آفتاب‌گرفتگی سال ۵۸۵ پ.م. باعث شده بود که نتواند آن را به چنگ آورد.^۴ نبرد کوروش با کرزوس نیز در پتیریا (بغازکوی امروزی) در کاپادوکیه، تعیین‌کننده نبود و کرزوس به سارد بازگشت.^۵ کرزوس در برابر کوروش، خواهان گسترش قلمرو خود و لشکرکشی به کاپادوکیه بود. اگرچه در هنگام سقوط آستیاگ، آخرین پادشاه مادها، کاپادوکیه در دست لیدیه‌ای‌ها نبود،^۶ اما کرزوس در جنگ با کوروش، کاپادوکیه‌ای‌ها را نیز به همراه خود داشت.^۷ او پس از گذشتن از رود هالیس به پتیریا در کاپادوکیه رسید که استوارترین منطقه در کاپادوکیه بود و در کنار سینوپه در پونت اوکسین (دریای سیاه) قرار داشت. کرزوس در این منطقه اردو زد و به تاراج کشت‌زارهای مردم پرداخت و بسیاری از مردم را به بردگی گرفت و نیز تمام نواحی مجاور را تصرف کرد و با این‌که مردمان کاپادوکیه هیچ بدی به او نکرده بودند، آنان را از سرزمین خود بیرون راند.^۸ پس از بازگشت کرزوس به سارد و غافلگیری او در فصل زمستان به

1. M.T. Imanpour, (2002-2003), "The Medes and Persian: Were the Persian ever Ruled by the Medes," Name-ye Iran-e Bastan, the International Journal of Ancient Iranian studies, vol. 2, No. 2, pp. 61-79; D. D. Luckeubill, (1973), *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. II, 2nd Reprinting by Carenwood Publication: New York, vol. I. pp. 795-812; II, pp. 540-566.

۲. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۷۰.

3. *The history of Herodotus*, vol. I, pp. 34-35; II, p. 23.

۴. والتر هینتس (۱۳۸۸)، *داریوش و یارس‌ها*، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۲.

5. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 35.

6. *Ibid*, p.34.

۷. سیرت کوروش کبیر، ص ۲۴۶.

8. *The history of Herodotus*, vol. I, p. 34, 37; *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 35-36; "Herodotus, the 'Early State' and Lydia," vol. 43. <http://www.jstor.org>, pp. 246-249; *Ancient west & east*, vol. 3, p. 239, 240;

دست جنگاوران کوروش، کاپادوکیه هم به گستره‌ی شاهنشاهی هخامنشیان افزوده شد.^۱ کوروش برای گشودن سارد با سپاهیان خود از کاپادوکیه گذشت و در جنگ خود با بابلی‌ها، سپاهیان و اسب‌های کاپادوکیه‌ای هم همراه کوروش بودند و او شمار اسب‌های خود را در جنگ به چهل هزار رسانید.^۲ با توجه به فراوانی اسب در کاپادوکیه و حتی نامگذاری این سرزمین به «سرزمین اسب‌ها»، احتمالاً این گزارش گزنفون باید واقعیت داشته باشد. او حتی می‌گوید کوروش، ارته‌باز را حاکم کاپادوکیه کرده است،^۳ اما به دلایل متعدد این اشاره‌ی گزنفون نمی‌تواند ارزشی داشته باشد.^۴

با توجه به موقعیت دریایی کاپادوکیه و فعالیت‌های مرتبط با آن، که از دید اقتصادی می‌توانست برای هخامنشیان سودمند باشد و جای گرفتن کاپادوکیه در مسیر جاده‌ی شاهی و نیز درگیری دو قدرت بزرگ یعنی کروزس و کوروش در این سرزمین و نیاز هخامنشیان به اسب برای فتوحات خود، درک این واقعیت در دوره‌ی بنیانگذاری این شاهنشاهی بزرگ به دست کوروش، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این سرزمین برای کوروش و جانشینان اوست و این را می‌توان از به‌وجود آمدن ساتراپی کاپادوکیه در دوره‌ی خود کوروش بزرگ هم فهمید.

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که ساتراپی کاپادوکیه در زمان کوروش به‌وجود آمده است. کوروش و داریوش در پاره‌ای موارد، مرزها را تغییر داده بودند و این را با اطمینان زیاد درباره‌ی کاپادوکیه هم می‌توان گفت. ساتراپ‌نشین کاپادوکیه، به‌طورکلی در خود دوره‌ی کوروش بنیان نهاده شد و قطعه‌ای از زمین‌های شرق رود هالیس که متعلق به مادها بود، به آن پیوسته شد و ساتراپ‌نشین را به نام آن قطعه‌زمین، «کاپادوکیه» (به فارسی باستان: «کَتَپْتوکه») خواندند. دیاکونوف عقیده دارد که شاید قبلاً این نواحی جزو

ایرانیان باستان، ص ۲۵.

1. Jamie Poolos, (2008), *Darius the Great*, New York: Infobase Publishing, p. 25;

آملی کورت (۱۳۹۱)، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۳۸-۳۹.

۲. سیرت کوروش کبیر، ص ۲۹۴، ۲۹۱، ۳۹.

۳. همان، ص ۳۵۰.

4. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 889.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۴۳

ارمنستان بوده است.^۱ احتمالاً مادها به طور مستقیم بر کاپادوکیه تا رود هالیس حکومت نمی‌کردند، بلکه فرمانروایان ارمنی در آن سرزمین جانشین ایشان بوده‌اند و دلیل این‌که کاپادوکیه - که از بخش‌های ارمنی‌نشین جدا شده و به دیگر سرزمین‌های مرکزی آسیای کوچک ملحق شده بود، و از دید مکانی در شمار ساتراپ‌نشین‌های کوروش بزرگ بوده و نه قلمرو هوخشتره و آستیاگ - همین است.^۲ آشوری‌ها کشورهایی را که می‌گشودند به صورت شهرستان درمی‌آوردند و هر شهرستان زیر فرمان فرمانداری با سازمان کامل از کارمندان زیردست بود. تفاوت عمده‌ی بین شهرستان‌های آشوری و بیست شهرستانی که کوروش برقرار کرده بود، در این بود که شهرستان‌های پارسی جایگزین پادشاهی‌های مستقل بسیار بزرگ‌تری بودند و در مورد کاپادوکیه نیز چنین بود و شاید گفته‌ی دیاکونوف که احتمالاً بخشی از کاپادوکیه فرمانبردار ارمنستان بوده، درست می‌باشد.^۳

کاپادوکیه در نبردهای داریوش بزرگ و جانشینان او

در کتیبه‌های داریوش بزرگ (DB, DPe) آنجا که او از سرزمین‌های گسترده‌ی پادشاهی خود یاد می‌کند، نام کاپادوکیه پس از ارمنستان و در کتیبه‌ی خشیارشا (XPh) پس از گنداره و سند آمده است.^۴ پاره‌ای پژوهندگان عقیده دارند که در زمان شورش ساتراپ‌ها علیه داریوش بزرگ، کاپادوکیه نیز شورش کرده بود.^۵ اگرچه درباره‌ی نقش کاپادوکیه در این شورش‌ها چیز زیادی نمی‌دانیم، اما گویا این پنداشت نادرست باشد. تنها می‌دانیم همسایگانش که در تاریخ همیشه به هم پیوسته بوده‌اند، یعنی ارمنی‌ها شورش کرده بودند.

۱. تاریخ ماد، ص ۳۲۰؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۳.

۲. تاریخ ماد، ص ۳۲۷.

۳. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۸۱؛ تاریخ ماد، ص ۳۲۷.

4. *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, p. 117, 136, 151; *The Behistan inscription of King Darius*, p. 8; *Sahrestaniha-i Eranshahr: A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history*, p. 3; Diana Edelman, (2005), *The origins of the 'second' temple*, British: Equinox Publishing Ltd, p. 35;

هخامنشیان، ص ۳۹-۳۸؛ ایرانیان باستان، ص ۷۳.

5. E. James. B.Th. Bowick, (2010), *Hearing Darius: A Bakhtinian Study of the Voice of Darius in the Behistun Inscription, Herodotus' The Histories, and Ezra-Nehemiah*, Hamilton: Ontario, p. 39.

اما دیگر پژوهندگان انگاره‌ی شورش کاپادوکیه علیه داریوش را رد کرده‌اند، چون به احتمال زیاد داریوش در سرکوب اوریتس لیدیایی از کمک ساتراپی کاپادوکیه برخوردار بوده است.^۱

کاپادوکیه نه تنها یک‌بار دیگر در برابر همسایه‌اش سارد به هواداری از هخامنشیان ایستاد، بلکه داریوش در یورش به سکاها نیز از کمک و پشتیبانی کاپادوکیه‌ای‌ها برخوردار شد. در این هنگام ساتراپ کاپادوکیه آریارمنه بود که از نام وی پیداست که یکی از اعضا خاندان هخامنشی بوده است.^۲ داریوش به او فرمان داد به سرزمین سکاها نفوذ کند و مردان و زنان را به اسیری آورد. ساتراپ کاپادوکیه با سی کشتی پنجاه پارویی به سرزمین سکاها رفت و مردان و زنانی را به‌عنوان اسیران جنگی به همراه آورد تا از آنها آگاهی‌هایی به‌دست آورد. او حتی برادر پادشاه سکاها، مارساگتس را که برای کارهای ناشایستی به دستور برادرش در زنجیر بود، گرفتار کرد. اسکوتاریس، شاه سکاها، خشمگین شد و نامه‌ی دشنام‌آمیزی برای داریوش فرستاد که داریوش به همان زبان و شیوه به او پاسخ داد.^۳ از این رو، گویا زمینه‌های یورش را دوره‌ی تنش و لشکرکشی ساتراپ کاپادوکیه، شاید برای گردآوری آگاهی‌ها درباره‌ی سرزمین سکاها فراهم آورده است. او با تاختن به سکاها توانست با کرانه‌های شمالی دریای سیاه آشنایی پیدا کند و با دادن این آگاهی‌ها به داریوش، کمک چشمگیری به او کرد. مارساگتس نیز آگاهی‌های خوبی درباره‌ی سکائیه به داریوش داد.^۴

کاپادوکیه‌ای‌ها نه تنها در مرزهای سرزمین خود، هخامنشیان را پشتیبانی می‌کردند، بلکه با پرداخت خراج آنان را در جنگ‌های خود هم کمک می‌دادند. کاپادوکیه سالبانه

1. "Greeks and Persians," *A Companion to Archaic Greece*, p. 171.

2. Ctesias, (2010), *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient*, translated with commentaries by Lloyd Lewellyn-Jones and James Robson, Simultaneously published in the USA and Canada by Routledge, p. 242.

3. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 35; *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient*, pp. 181, 221;

داریوش و پارس‌ها، ص ۲۱۳.

4. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 143, 904;

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۰۰؛ پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۵۱۳.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۴۵

گذشته از مالیات نقره، ۱۵۰۰ اسب، ۲۰۰۰ قاطر و ۵۰۰۰۰ راس دام کوچک به عنوان خراج به دربار هخامنشی می‌فرستاد،^۱ و در بیشتر نبردها دوشاودش دیگران می‌جنگیدند با کلاهخودی بافته از ترکیه‌ی بید، و سپرهایی کوچک و همراه با نیزه، زوبین و خنجر و نیم‌چکمه‌هایی که داشتند.^۲ جامه‌های کاپادوکیه‌ای‌ها که از پهنه‌ی مرکزی آناتولی امروز بودند با جامه‌های ارمنی‌های همسایه‌ی آنها یکی بود و از همان گونه‌ی ویژه‌ی ایرانی است. البته آنها افزون بر آن، ردایی روپوش مانند نیز به تن داشتند که با سنجاقی فریگیه‌ای روی شانه‌ی راست بند می‌شد.^۳

شمار کاپادوکیه‌ای‌ها در پارس نیز زیاد بود و بیشتر آنها در حال جابجایی از محلی به محل دیگر بودند. در دوره‌ی داریوش بزرگ، ۱۰۸ کاپادوکیه‌ای از پارسه / تخت جمشید به ایلام جابه‌جا شدند. همچنین ۹۸۰ کاپادوکیه‌ای از محلی در پارس به محل دیگری در رفته‌اند.^۴ در میان کورتنش‌ها نیز نمونه‌هایی از تقریباً همه‌ی مردمان شاهنشاهی هخامنشیان، از جمله کاپادوکیه‌ای‌ها وجود داشتند.^۵ در نبرد خشایارشا با یونان نیز کاپادوکیه‌ای‌ها حضور داشتند و فرمانده‌ی آنان گوبریاس، پسر داریوش و آرتوستونه، بود.^۶ خشایارشا نیز برای یورش به یونان نخست نیروهای خود را در کریتالاً در کاپادوکیه متمرکز کرده بود که برای به هم پیوستن همه‌ی نیروهای زمینی تعیین شده بود.^۷ همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی

1. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*. pp. 404, 420;

پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۱۲۰۹.

2. *The history of Herodotus*, vol. II, p. 153.

۳. هاید ماری کخ (۱۳۹۱)، پرسپولیس پایتخت درخشان امپراطوری پارس، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: پازینه، ص ۶۲؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۲۷.

4. Richard T Hallock, (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, vol. XcII: The University of Chicago prees, LTd, London, WC1, pp. 244, 249,364; Garrison, Mark B & Dion Paul, (1999), "The seal of Ariyaramna in rhe royal Ontario, Toronto," *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 58, No. 1, pp. 268-270.

5. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 433, 437; Pierre Briant, (2012), "From the Indus to the Mediterranean: The Administrative Organization and Logistics of the Great Roads of the Achaemenid Empire," *Highways, Byways, and Road Systems in the Pre-Modern World*, Edited by Susan E. Alcock, John Bodel, and Richard J. A. Talbert. John Wiley & Sons, Ltd, p. 192;

یوزف ویسهوفر (۱۳۹۰)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۱۰۴.

6. *The history of Herodotus*, vol. II, p. 158.

7. Dennis Abrams, (2008), *Ancient World Leaders: Xerxes*, New York: An imprint of Infobase Publishing, p. 64; *The history of Herodotus*, vol. II, p. 141; *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 528.

جایگاه کاپادوکیه در نزد هخامنشیان و پشتیبانی این ساتراپی از پادشاهان هخامنشی است. همچنین ارزش و اهمیت استراتژیکی کاپادوکیه را خط سیر جاده‌ی شاهی که از کاپادوکیه هم می‌گذشت و دستور خشایارشا برای گردآوری سپاهیان در کریتالای کاپادوکیه تأیید می‌کند.^۱ گذشته از این، وجود پاسگاه‌های نگهبانی در کاپادوکیه که بیشتر آنها در مناطق استراتژیکی قرار دارند و هرودوت هم به دو مورد از آنها اشاره کرده است، اهمیت این سرزمین را برای هخامنشیان نشان می‌دهند.^۲

همچنین پادشاهان کاپادوکیه خود را از تخمه و تبار کوروش بزرگ می‌خواندند و این‌که از نوادگان یکی از آن هفت نژاده‌ای هستند که گنوماته مغ را کشتند. از کوروش به بعد آنان تبارنامه‌ی خود را چنین می‌دانستند: خواهر واقعی کمبوجیه، پسر کوروش، آتوسا نام داشت؛ او از فرناکس، شاه کاپادوکیه دارای پسری به نام گالوس شد. گالوس پسری به نام بردیا و بردیا پسری به نام ارتامنس، و ارتامنس پسری به نام آنافانس داشت که مردی دلیر و یکی از آن هفت تن پارسی بود. پادشاهان کاپادوکیه، نیاکان خود را این چنین به کوروش بزرگ و آنافانس می‌رساندند و این آنافانس به‌گفته‌ی آنها، بدون پرداخت خراج به پارسیان فرمانروایی کاپادوکیه را به دست آورده بود.^۳ آنها با ادامه‌ی تبارنامه‌ی خود به کسانی اشاره دارند که وجود تاریخی آنها اثبات شده است. برای نمونه، آریاراتس باید همان آریاراته کاپادوکیه‌ای باشد که در زمان یورش اسکندر، سرزمین کاپادوکیه را در سلطه‌ی خود نگه داشته بود.^۴ نمونه‌های دیگر، داتامس و هولوفرز بودند که یکی در دوره‌ی اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پ.م.) در کاپادوکیه شورش کرد،^۵ و دیگری باید همان کسی باشد که اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ پ.م.) را در نبرد مصر همراهی می‌کرد. او در اصل یک کاپادوکیه‌ای بود.^۶

دیودور سیسیلی تاریخ دودمان اوتانه در کاپادوکیه را تا دوره‌ی امپراتوری روم دنبال

1. *Ancient World Leaders: Xerxes*, p. 64; *The history of Herodotus*, vol. II, p. 141.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 347.

3. *Ibid*, pp. 131-135.

۴. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۹۵.

۵. ایرانیان باستان، ص ۴۷.

6. *The Ramessides, Medes and Persians*, vol. 4, p. 155.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۴۷

می‌کند. او می‌گوید مهرداد که قدرت را در روم در دست گرفت یکی از بازماندگان آن هفت پارسی است که مغ را کشتند. گویا دیودور سیسیلی گفته‌های خود را از هیرونوموس کاردیایی گرفته باشد. این در حالی است که ساتراپ کاپادوکیه که داریوش بزرگ او را مأمور نخستین لشکرکشی علیه سکاها کرد، آریارمنه بود.^۱ پولیبیوس جزئیات دیگری به این داستان افزوده و می‌گوید یک پارسی گمنام، هنگام شکار در برابر اردشیر دوم کار شگفتی انجام داده بود، چنان‌که شیری را که به اسب اردشیر حمله کرده بود را کشته و پادشاه را از خطر مرگ رهایی داده بود. اردشیر هم به پاس این جانفشانی او، سراسر قلمروی را که این پارسی می‌توانست از روی کوهستان از هر سو ببیند، به او بخشید. داستان این شکار، همانند داستان شکار تیریاد در دربار اردشیر دوم و کار شگفت مگابازوس (بغه‌بوخشه) در رهانیدن اردشیر یکم از مرگ است که البته سرانجام ناگواری یافت.^۲ هرچند نمی‌توان درباره‌ی درستی این تبارنامه‌ی پادشاهان کاپادوکیه کاملاً اعتماد کرد، به‌ویژه این‌که خود را از فرزندان کوروش می‌دانند، اما این بیانگر جایگاه شاهان هخامنشی نزد کاپادوکیه‌ای‌ها است و کوشش آنها برای مشروعیت دادن به فرمانروایی خود از راه پیوند دادن خویش با کوروش بزرگ.

در دوره‌ی اردشیر نیز با عقد پیمان‌هایی بین هخامنشیان و یونانیان، هخامنشیان تا رود هالیس می‌توانستند نیروی جنگی بفرستند و کشتیرانی کنند. از این‌رو، آنها همچنان از پشتیبانی این منطقه مهم برخوردار بودند. حتی کاپادوکیه‌ای‌ها در سیاست‌های پارس و یونان، همواره از پارس‌ها هواداری می‌کردند. ارتمیوس نیز که از سوی اردشیر به آتن رفت تا از سیاست ضد پارسی آتن پیشگیری کند، کاپادوکیه‌ای بود.^۳ با توجه به این‌که شاهان هخامنشی بیشتر فرزندان و اعضا خاندان سلطنتی را برای اداره‌ی سرزمین کاپادوکیه می‌فرستادند، به‌ویژه در پایان دوره‌ی شاهنشاهی، یعنی دوره‌ی اردشیر و فرزندانش؛ به‌نظر می‌رسد این موضوع می‌تواند تهدیدآمیز بودن منطقه‌ی آسیای کوچک را در این دوره نشان دهد.

1. Ctesias' *History of Persia: Tales of the Orient*, pp. 181, 221.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 133-135.

۳. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۲۳-۴۲۰.

اردشیر یکم برای جلوگیری از شورش‌ها در آسیای کوچک، پسرش کوروش را فرمانروای این سرزمین کرد. او بر کاپادوکیه نیز حکومت می‌کرد. در زمان او تعدادی از نمایندگان آتن سه سال را در کاپادوکیه گذراندند.^۱ پس از سرکوبی شورش کوروش کوچک، آگسیلاتوس شورش کرد. او که پس از کوروش کوچک توانست اردشیر دوم را سخت دهشت‌زده کند، می‌خواست به کاپادوکیه بتازد و حتی تصمیم گرفته بود حمله‌ی خود را به درون مرزهای سرزمین پارس از سر گیرد.^۲

داتامس نیز یکی دیگر از کسانی بود که در دوره‌ی اردشیر در کاپادوکیه دست به شورش زد. البته شورش او پس از آن رخ داد که در دربار ایران یک دسیسه‌چینی علیه او چهره بست. پیش از شورش داتامس، او یکی از وفادارترین کسان به اردشیر بود و حتی شورش کاتائونیا را فرونشاند. داتامس پس از پایان دادن به شورش اسپیس کاتائونیایی، متوجه توطئه‌ی دربار شوش علیه خود شد و به این دلیل با خانواده خویش به کاپادوکیه آمد و آنجا در ۳۷۲ پ.م. علیه اردشیر دوم شورش کرد. هنگامی که یکی از فرماندهان بزرگ پادشاه هخامنشی به نام ارتباز به کاپادوکیه که داتامس خسترپاون آن بود، وارد شد داتامس با وجود خیانت میتروبرزنس پدر زن خود، توانست ارتباز را شکست دهد. منابع یونانی گزارش روشنی درباره‌ی زمینه‌ها و چرایی این نافرمانی داتامس به دست نمی‌دهند. گویا زمینه‌ی آن را باید در سستی و ناتوانی هخامنشیان و شورش‌هایی علیه قدرت مرکزی دید که به مردمان بومی انگیزه‌ی شورش داده بود، اما آنچه کاملاً آشکار می‌نماید این است که، با شورش داتامس، ساتراپی‌های دیگر نیز همچون آریوبرزن ساتراپ داسکیلیون و ارون‌داس (اورونتس) ساتراپ ارمنستان و موسولوس کاریایی، یا به گزارش دیودور سیسیلی سراسر آناتولی، اسپارتیان، مصریان، فینیقیان و دیگران دست به شورش گشودند. این شورش بزرگ به فرماندهی داتامس به مرکزیت کاپادوکیه، کاملاً شاهنشاهی هخامنشیان را به چالش کشید. هرچند داتامس در برابر نامه‌ی شاه مبنی بر تسلیم خود کرنش کرد، چنان‌که گویی در برابر خود شاه کرنش می‌کند؛ اما شورش را ادامه داد و از فرات گذشت.

۱. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۱۵؛ لشگرکشی کوروش، ص ۷۷، ۱۷.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 640.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۴۹

شورش او چنان خطرآفرین شده بود که اردشیر سالخورده بایستی خود به رویارویی او می‌شتافت. در هر حال، سرانجام اردشیر دوم به فرماندهی آتوفراداتس توانست این شورش را فرونشاند و داتامس را از پای درآورد. در سپاه آتوفراداتس هشت هزار کاپادوکیه‌ای هوادار شاه هخامنشی حضور داشتند که با داتامس می‌جنگیدند و این خود بیانگر نفوذ شاهنشاه هخامنشی در این سرزمین است به‌ویژه که داتامس برای تأمین هزینه‌ی نبرد خود با اردشیر معابد کاپادوکیه را تاراج و تمام دارایی‌های آن را به چنگ آورده بود.^۱ پس از کشته شدن داتامس، پسر او سپسیناس در کاپادوکیه فرمانروا شد که یکی از هواداران اردشیر در نبرد با داتامس بود.^۲

در سراسر دوره‌ی فرمانروایی هخامنشیان، این نخستین بار بود که کاپادوکیه‌ای‌ها علیه هخامنشیان دست به شورش زده بودند و پس از این هم، دیگر هیچگاه چنین نافرمانی‌ای رخ نداد، چنان‌که در نبرد اردشیر سوم با مصریان، هولوفرنز^۳ نیز که خود در اصل یک کاپادوکیه‌ای بود، سپاهیان ایرانی را همراهی می‌کرد. در حقیقت، او فرماندهی دست راست اردشیر در نبرد با مصر بود.^۴ همچنین در نبرد صور نیز نیروهای کاپادوکیه حضور داشتند. در گوگمل هم که نبرد قطعی و آخرین نبرد بزرگ هخامنشیان با اسکندر و مقدونیان بود، کاپادوکیه‌ای‌ها به فرماندهی خشثریاوان خود آریاکس با دشمن جنگیدند.^۵

1. Ibid, pp. 659-666, 407, 796;

ایرانیان باستان، ص ۴۷؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۷۴، ۵۶۳؛ ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ص ۶۰۰؛ محمد ع. داندامایف (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: فرزانه روز، ص ۴۰۰؛ تاریخ باستانی ایران، ص ۲۱۴-۲۱۳.

۲. تاریخ باستانی ایران، ص ۲۱۴.

3. Holophernes

4. *The Ramessides, Medes and Persians*, vol. 4, p. 155.

5. Arrian, (1966), *Anabasis of Alexander*, With an English Translation by E. Iliff Robson, B.D. London: Harvard University Press. vol. I, p. 257; *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 876, 834;

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۷۱۵.

کاپادوکیه و نگهداری فرهنگ هخامنشیان در آسیای کوچک

چنان‌که گفته شد ارزش استراتژیکی کاپادوکیه را وجود جاده‌ی شاهی که هرودوت به توصیف آن پرداخته است، و نبرد کوروش و کرزوس در پتریای کاپادوکیه و همچنین نقش این سرزمین در نبردهای داریوش بزرگ به‌ویژه نبرد با سکاها و دستور خشایارشا برای گردآوری سپاهیان در کریتالای کاپادوکیه تأیید می‌کند.^۱ حضور پارسیان در کاپادوکیه و نگهداری سنت و فرهنگ هخامنشیان را می‌توان به‌ویژه از متون و نشانه‌های متأخر - که نشان دهنده‌ی قدرت و اهمیت جامعه‌ی مهاجرنشین پارسی است - فهمید. وجود این جامعه‌ی پارسی را از راه فراوانی نام‌های ایرانی در کاپادوکیه مانند آریارمنه و آرشامه و کاربرد زبان آرامی در نامه‌نگاری‌های رسمی و در اسناد خصوصی، و پیدا شدن کتیبه‌هایی به خط آرامی در کاپادوکیه و همچنین سازگاری و هماتندی سازمان‌های مذهبی با سازمان‌های مدنی و از آن مهم‌تر، گسترش کیش‌ها و خدایان پارسی به‌ویژه آناهیتا در ناحیه‌ی زله و کاربرد نام ماه‌های هخامنشی در تقویم کاپادوکیه می‌توان به خوبی شناخت.^۲ گذشته از این، در هنگام یورش اسکندر به ایران، کاپادوکیه همچنان مستقل باقی ماند و خاندانی از هخامنشیان در این سرزمین فرمانروایی می‌کرد. کاپادوکیه‌ای‌ها چنان‌که در بیشتر نبردهای هخامنشیان حضور داشتند، در نبردهای داریوش سوم با اسکندر هم به پادشاه هخامنشی یاری رسانده بودند و باید انگاره‌ی بی‌طرفی کاپادوکیه در نبرد با اسکندر را رد کرد، چون پارسیان نمی‌توانسته‌اند بدون همیاری و کمک آریاراته از میان جوانان کاپادوکیه‌ای سرباز گیری کنند.^۳ اسکندر که درگیر نبرد با داریوش سوم بود، آریاراته کاپادوکیه‌ای را نادیده گرفته بود و او از این فرصت سود جست و کاپادوکیه را در سلطه‌ی

1. *Ancient World Leaders: Xerxes*, p. 64; *The history of Herodotus*, vol. II, p. 141; *Ancient west & east*, vol. 3, pp. 239, 240; "Herodotus, the 'Early State' and Lydia," vol. 43. <http://www.jstor.org>; pp. 246-249.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 741-742; Richard N Frye, (1965), *History of civilization: the heritage of Persia*, London: Weidenfeld and Nicolson 20 New bond street London W1, pp. 127, 151; Raymond A Bowman, (1970), *Aramic ritual texts from Persepolis*, vol. XCI, Chicago press, Ltd, London, WC1, p. 35; P.O Skjølær, (2005), "The Achaemenids and the Avesta," *Birth of the Persian Empire*, Edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, Volume I, London: I.B.tauris & Co Ltd, p. 82; Mark B Garrison, & Paul Dion, (1999), "The seal of Ariyaramna in the royal Ontario, Toronto," *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 1, No. 1, p. 17;

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۶۳؛ ایرانیان باستان، ص ۱۲۶؛ دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹۱.

3. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 1043-1044.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۵۱

خود نگه داشت. اسکندر فقط به این بسنده کرد که یک ساتراپ پارسی این سرزمین بفرستد، مانند سایکتاس یا آبیستامنس.^۱ البته آنان هم نتوانستند قدرت را در این سرزمین به دست آورند و آریاراته دوباره فرمانروای کاپادوکیه شد.

پس از پایان نبرد ایسوس، فرماندهان پارسی در کاپادوکیه مستقر شدند و این سرزمین پایگاه سربازگیری آن فرماندهان پارسی بود که از ایسوس جان به در برده بودند و برای جنگ با مقدونیان می‌کوشیدند و پاره‌ای از آنها در سینیوپه سکه زدند. آنان در کاپادوکیه نظام سربازی اجباری را به وجود آوردند و نیروهای خود را در آنجا گرد آوردند. سرکرده‌ی آنان ساتراپ پیشین کاپادوکیه، آریاراته بود که نام خود را به آرامی روی سکه‌هایش نوشته بود. استرابو می‌گوید آریاراته همچون نخستین کس از یک خاندان پادشاهان ایرانی کاپادوکیه که استقلال آن کشور را در سراسر دوره‌ی هلنیستی نگاه داشتند، سزاوار است به یاد سپرده شود. آنان به یاری این نیروهای جنگی به نخستین یورش دست یازیدند و سپس کوشیدند سارد را بگشایند، اما در برابر آنتیگونوس شکست خوردند، اگرچه پیروزی آنتیگونوس هم چندان کارساز نبود و تنها در نیمه‌ی دوم سال ۳۳۲ پ. م یا کمی زودتر بود که با یورش مقدونیان که از دریا و خشکی انجام گرفت، تهدید پارس‌ها از بین رفت.^۲

فرماندهان پارسی شهرهایی را که هوادارشان بودند و از دید استراتژیکی هم اهمیت داشتند را به چنگ آورده و آن را برای داریوش نگهداری می‌کردند و به این دلیل، کاپادوکیه پایگاه فرماندهان پارسی شد،^۳ و چون ساتراپ این سرزمین بیشتر دچار نبود یک وارث هخامنشی شده بود، تا چیز دیگری، بیدرنگ دودمان‌هایی را به وجود آوردند که میل داشتند بر پیوندهای نزدیک خود با خاندان هخامنشی تأکید ورزند.^۴ در دوره‌ی

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۹۵.

2. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 433, 437;

ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ص ۶۸۹؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۷۰۴.

۳. ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ص ۶۹۰.

۴. ایرانیان باستان، ص ۱۵۴.

سلوکیان نیز بنیادها و سازمان‌های سنتی و همچنین حقوق و امتیازات بسیاری از شهرها از جمله کاپادوکیه به رسمیت شناخته شد. به‌ویژه آنتیوخوس، چون نمی‌توانست از عهده‌ی پادشاه کاپادوکیه برآید، با ازدواج دخترش ستراتونیس با آریارات پسر آریارمن پادشاه کاپادوکیه، کوشید تا دوستی او را به‌دست آورد، و البته با این کار، حق پادشاهی کاپادوکیه را به رسمیت شناخت.^۱ در میانه‌ی سده‌ی سوم پیش از میلاد، با وجود همه‌ی تلاش‌های سلوکوس و آنتیوخوس، برخی ایالات به تدریج یکی پس از دیگری از دولت سلوکیان جدا شدند. در سالهای ۲۶۰-۲۵۰ یک دودمان ایرانی در کاپادوکیه به قدرت رسید و دوره‌ی پادشاهی آنها با فرمانروایی آریاراته در ۲۵۵ پ.م. آغاز شد و در این سال کاپادوکیه کاملاً مستقل گردید.^۲ در یک سند یونانی - ارمنی از اقصی‌قلعه مردانی که احتمالاً از بازماندگان خود آریاراته یا همان کسی که سپاهیان کاپادوکیه را به جنگ گوگمل برده بود، به شمار می‌آمدند در نهادن نام نوستالژیک ساتراپ‌های قانونی به خود هیچ تردیدی نداشتند.^۳

کاپادوکیه‌ای‌ها در جنگ‌های پارتیان با روم کمتر وارد می‌شدند. مهرداد دوم (۸۸-۱۲۴ پ.م.) از سلطه‌ی رومی‌ها بر کاپادوکیه، که فرمانروایان آن خود را از بازماندگان ساتراپ‌های هخامنشی می‌دانستند، نگران بود چون ممکن بود ایران‌گرایی و پایداری مردمان محلی کاپادوکیه را نابود کند، و اگرچه به عقیده‌ی ورستاندیک، این هراس و سوءظن به زودی واقعیت پیدا کرد، اما این تغییر پس از گذشت سال‌ها از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی رخ داد و تا زمان بلاش یکم (۵۱-۸۰ م.) و شاید تا کمی جلوتر نیز به طول انجامید.^۴ نخستین درگیری‌های ایران و روم نیز بر سر بازگرداندن آریوبرزن به سلطنت کاپادوکیه درگرفت که بیانگر اهمیت آن برای پارتیان و نشان‌دهنده‌ی موقعیت

۱. دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹۱؛ پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ص ۱۹۳؛ ایرانیان باستان، ص ۱۵۴.

3. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 876;

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۷۱۵.

۴. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۱۶۷؛ اندره ورستاندیک (۱۳۸۶)، تاریخ امپراطوری اشکانیان،

ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ص ۲۱۸، ۱۴۵-۱۴۳.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۵۳

استراتژیک این سرزمین برای ایران و روم بود. رومی‌ها نیز کاملاً تهدید سرزمین خود را از این منطقه دریافته بودند، و کارهای انجام شده در کاپادوکیه در زمان فلاوین‌ها گواهی است بر واقعیت خطری که از این سو امپراتوری روم را تهدید می‌کرد.

در کاوش‌های کاپادوکیه، ساخت جاده‌هایی در آسیای کوچک، بندرهایی در کرانه‌ی دریای سیاه و تقویت نیروی دریایی در این منطقه، دلیل بر اقدامات تدارکاتی گسترده و دفاعی در برابر پارتیان از سوی روم بود که همه‌ی این موارد بیانگر اهمیت این منطقه و تهدیدآمیز بودن آن برای روم است. شواهد تاریخی نشان می‌دهند که پس از گذشت سال‌ها از سقوط هخامنشیان، این منطقه همچنان به ایران وفادار بود و همانند این را در سوریه هم که در آنجا فضای هواداری از پارت‌ها به شدت حاکم بود، مشاهده می‌کنیم. همچنین وجود نام‌های پارسی حتی در این دوره از تاریخ، بیانگر این است که اگرچه داریوش سوم در برابر اسکندر شکست خورد و شاهنشاهی آنها برچیده شد؛ اما دودمان‌های محلی در پاره‌ای مناطق از جمله در کاپادوکیه همچنان فرهنگ و سنت هخامنشی را برای سده‌ها نگهداشتند.^۱ همچنین از نام خود ساتراپ‌ها آشکارا برمی‌آید که هنوز یک دودمان محلی که پارسی بودند در کاپادوکیه فرمانروا بوده‌اند که بیشتر آنها از بزرگان وابسته به هخامنشیان بودند.^۲

استرابو سال‌ها پس از نابودی هخامنشیان، درباره‌ی آیین‌های گوناگون قربانی در کاپادوکیه گزارش می‌دهد که چگونه مغان برای انجام آیین پرستش آب، به کنار دریاچه، رودخانه یا چشمه می‌روند و با کندن گودالی که به آنها راه دارد، چیزی قربانی می‌کنند، اما مواظب‌اند که خون در آب جریان نیابد، زیرا می‌پندارند که خون آب را می‌آلاید. پس از آن، تکه‌های گوشت را بر روی مُر یا مورد یا شاخ و برگ درخت غار می‌نهند، نوک عصای بلند خود را به آنها می‌زنند و ورد می‌خوانند و روغن مخلوط با شیر و عسل را، نه روی آتش یا روی آب، بلکه فقط روی زمین می‌ریزند. در تمام مدتی که وردخوانی ادامه

۱. یوزف ولسکی (۱۳۸۸)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۴۰۶، ۱۹۸.

۱۵۲، ۱۰۶.

۲. تاریخ باستانی ایران، ص ۱۸۹.

دارد و بسیار طولانی است، ساقه‌های کوچک خلنگ را که دسته کرده و با بندی به هم بسته‌اند در دستان خود می‌گیرند. بازنمایی این صحنه روی سنگ‌یادمانی که در نزدیکی داسکولیون در فریگیای هلسپونتوس کشف شده است، گزارش استرابو را تأیید می‌کند.^۱

در دوره‌ی اسکندر مقدونی و پس از او نیز، مردمان باستانی به‌طورکلی کاهنان مردمان ایرانی‌زبان و روحانیون مردمی را که در دیگر سرزمین‌ها و به‌ویژه در کاپادوکیه بوده‌اند و منشأ ایرانی داشته‌اند را مغان و زردشتیان می‌خواندند.^۲ همچنین یک کتیبه‌ی یونانی کاپادوکیه‌ای از وجود پرستشگاهی آگاهی می‌دهد که وقف یکی از خدایان ایرانی به نام آنائیتیس بارزوخارا شده بود و باغبانی مقدس به خدمت آن گمارده شده بود. در این کتیبه گفته شده است، که آنان و بازماندگانشان باید همیشه تا زنده‌اند از آزار دیگران در امان باشند. بارزوخارا یک صفت الهی ایرانی است و نشان‌دهنده کوهستان بلند می‌باشد.^۳

در هر حال، دین زردشتی در دوره‌ی هخامنشیان به کاپادوکیه برده شد و در آنجا نیز از صورت انتزاعی درآمده و تجسم یافت و همچنان‌که در خرده اوستا آمده است و بنا بر کتیبه‌ی آرایسون که توسط یا. ای. اسمیرنوف کشف شده است، مورد تعظیم و تکریم مردم کاپادوکیه قرار گرفت.^۴ به دلیل این‌که کاپادوکیه حلقه‌ی واسطه‌ی بین آسیا و اروپا شده بود و همچنین پارسیان حضور گسترده‌ای در این سرزمین داشتند، کیش مهر توسط راهزنان و بازرگانان از کاپادوکیه به غرب راه یافت و پس از چند سده هنوز این خدا از سوی سپاهیان رومی ستایش می‌شد و این دین رقیب مسیح شرقی شد و تا دورترین مرزهای امپراتوری روم پیش رفت. کیش مهر، در سده‌ی دوم میلادی یکی از بزرگ‌ترین آیین‌های دینی روم شد و مسیحیان پس از جنگ‌های سخت و خونریزی‌های بسیار توانستند این آیین را از قاره‌ی اروپا برانند، اما بسیاری از آداب و رسوم آن در مسیحیت به جای ماند.^۵

1. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, p. 245;

جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)، ص ۶۷، ۳۲.

۲. تاریخ ماد، ص ۳۴۶.

3. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, pp. 493, 679, 712.

۴. تاریخ ماد، ص ۳۶۷.

۵. ژاله آموزگار (۱۳۹۱)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: سمت، ص ۲۱؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۶۰.

زردشتیان یا آتش پرستان کاپادوکیه، معبدی به نام مابلون آکمانا داشتند که تنها شش هزار خدمتکار داشت و مغان هر روزه مراسم آتش را در آنجا انجام می دادند.^۱ گذشته از یادمان‌ها و کتیبه‌های پیداشده در کاپادوکیه که نشان‌دهنده‌ی ماندگاری سنت و فرهنگ هخامنشیان در این سرزمین است، آتشدان‌هایی نیز در کاوش‌های باستان‌شناسان در کاپادوکیه یافت شده است که گواه تقدس آتش برای کاپادوکیه‌ای‌ها هستند.^۲

نتیجه

در دوره‌ی هخامنشیان، موقعیت جغرافیایی ویژه و جای گرفتن کاپادوکیه در راه جاده‌ی شاهی، اهمیت دوجندانی به این سرزمین بخشیده بود. این سرزمین از دید اقتصادی چون با دریاها ارتباط داشت و در خشکی هم جاده‌های کاروانی از آن می‌گذشت، سرزمینی ثروتمند بود و کالاهای بازرگانی خود را به دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک می‌فرستاد. تعداد زیادی از پارسیان در کاپادوکیه زندگی می‌کردند، و این حضور گسترده‌ی آنها زمینه‌ی بنیاد گرفتن حکومتی گردید که شاخه‌ای از خاندان پارسی هخامنشیان فرمانروایی آن را در دست داشتند و گذشته از پرداخت خراج و مالیات نقره، اسب و قاطر و دیگر احشام و چهارپایانی که می‌شد در نبردها از آنها استفاده کرد را به دربار پارس می‌دادند، به‌ویژه اسب که نیروی اصلی سواره‌نظام هخامنشیان در نبردها بود.

آنها به تدریج فرهنگ و سنت‌های هخامنشی را پذیرا شدند و این فرهنگ وارد زندگی روزمره‌ی کاپادوکیه‌ای‌ها شده بود که برای نمونه می‌توان به ستایش ایزد میترا در کاپادوکیه اشاره کرد. آنان حتی در لباس پوشیدن بسیار همانند پارسیان بودند. کاپادوکیه گذشته از امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوان برای شاهنشاهی پارس، پس از نابودی این شاهنشاهی نیز، همچنان فرهنگ و سنت‌های هخامنشیان را نگهداشت و تا سال‌ها بعد در دوره‌ی

1. Daniel Potts, (2011), *The Oxford Handbook of the Archaeology of Ritual and Religion*, Edited by Timothy Insoll, chapter 50 "Iran", Oxford Handbooks in Archaeology, p. 814;

پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۱۷۳۳.

2. K. Bittel, (1952), "Ein Persischer Freueraltar aus Kappadokien," *Festschrift für Otto Weinreich*, Berlin: pp. 15-20; 1956, pp. 35-42;

شوکت دونمز و دیگران، «آیین آتش در کاپادوکیه»، پیام باستان‌شناسی، شماره‌ی ۷، ۱۳۸۶، ص ۶۲-۶۴.

سلوکیان و اشکانیان و شاید حتی تا کمی پس از آن نیز همچنان نگهدارنده‌ی این فرهنگ ایرانی بود.

از گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید پیداست که گذشته از وجود پارسیان در کاپادوکیه، کاپادوکیه‌ای‌های زیادی نیز در پارس زندگی می‌کرده‌اند و به آنها در ساختن کاخ‌ها و ساختمان‌های شاهانه کمک می‌کردند. همچنین آنها در بیشتر نبردهای پادشاهان هخامنشی حضور گسترده‌ای داشتند که از جمله می‌توان به حمله‌ی داریوش بزرگ به سکاها، یا یورش خشیارشا به یونان و همچنین لشکرکشی اردشیر سوم به مصر اشاره کرد. شاهان هخامنشی در بیشتر موارد برای یورش به یونان نیروهای خود را در کاپادوکیه گرد می‌آوردند. پس از حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران، کاپادوکیه پایگاه سربازگیری فرماندهان پارسی‌ای بود که از جنگ ایسوس زنده مانده بودند و می‌کوشیدند به ضدّ حملاتی علیه مقدونیان دست زنند. از این رو، در این زمان کاپادوکیه پرچمدار هخامنشیان در آسیای کوچک شده بود. اگرچه آنان در برابر آنتیگونوس شکست خوردند، اما در دوره‌ی سلوکیان نیز بنیادها و سازمان‌های سنتی و همچنین حقوق و امتیازات بسیاری از شهرها و از جمله سرزمین کاپادوکیه به رسمیت شناخته شد.

کاپادوکیه‌ای‌ها در نامه‌نگاری‌های خود از خط آرامی، که خط رسمی پادشاهان هخامنشی بود، استفاده می‌کردند. همچنین در این دوره، پرستش آتش به دلیل حضور گسترده‌ی پارسیان در کاپادوکیه، در این سرزمین رواج یافت. فراوانی نام‌های ایرانی در کاپادوکیه مانند آریارمنه و آرشامه و کاربرد آرامی در نامه‌نگاری‌های رسمی و در اسناد خصوصی، و پیدا شدن کتیبه‌هایی به آرامی در کاپادوکیه و همچنین سازگاری و همانندی سازمان‌های مذهبی با سازمان‌های مدنی و از آن مهم‌تر، گسترش کیش‌ها و خدایان پارسی به‌ویژه آناهیتا در ناحیه‌ی زله و کاربرد نام ماههای هخامنشی در تقویم کاپادوکیه، نشان می‌دهد که چگونه کاپادوکیه پرچمدار و نگهبان سنت‌های پارسی در آسیای کوچک بوده است، فرهنگی که تا دوره‌ی ساسانیان و شاید حتی تا برآمدن اسلام همچنان در این سرزمین پاینده بوده است.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۵۷

فهرست منابع و مآخذ

- استرابو (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: سمت.
- اومستد، آلبرت (۱۳۹۰)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر.
- برسیوس، ماریا، (۱۳۸۹)، *ایرانیان باستان*، ترجمه‌ی مانی صالحی‌علامه، تهران: ثالث.
- بیرنیا، حسن، (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، تهران: نگاه.
- دانامایف، محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: فرزانه روز.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۸۸)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیودور سیسیلی، (۱۳۸۴)، *ایران و شرق باستان در کتابخانه‌ی تاریخی*، ترجمه حمید بیخس شورکایی و اسماعیل سنگساری، تهران: جامی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۰)، *جهان‌داری داریوش بزرگ*، شیراز: دانشگاه پهلوی.
- شوکت دونمز و دیگران، «آیین آتش در کاپادوکیه»، *پیام باستان‌شناسی*، شماره‌ی ۷، ۱۳۸۶، ص ۷۰-۶۱.
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۸۸)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسنفون (۱۳۸۴)، *لشگرکشی کوروش*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
- کسنفون (۱۳۸۵)، *سیرت کوروش کبیر*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
- کورت، آملی (۱۳۹۱)، *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ماری کچ، هاید (۱۳۹۱)، *پرسپولیس پایتخت درخشان امپراطوری پارس*، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: پازینه.
- هینتس، والتر (۱۳۸۸)، *داریوش و پارس‌ها*، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیرکبیر.
- ورستندیک، اندره (۱۳۸۶)، *تاریخ امپراطوری اشکانیان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۰)، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- Abrams, Dennis, (2008), *Ancient World Leaders: Xerxes*, New York: An imprint of Infobase Publishing.
- Arrian, (1966), *Anabasis of Alexander*, With an English Translation by E. Iliff Robson, B.D. London: Harvard University Press.
- Arrian, (1971), *The Campaigns of Alexander*, Penguin Books, Translated by Aubrey De Selincourt, Revised With a new introduction and notes by J. R. Hamilton.
- Baker, J.M (1993), "The Ancient Persian satrapies and satraps in western Anatolia," *AMI*, Band26: pp. 81-90.
- Balcer, Jack Martin, (2010), "Herodotus, the 'Early State' and Lydia," Volume

43.<http://www.jstor.org>: pp. 246-249.

- Beate Dignas & Engelbert Winter , (2007), *Rome and Persia in Late Antiquity, Neighbours and Rivals*, New York: Published in the United States of America by Cambridge University Press.
- Bittel, K, (1952), "Ein Persischer Freueraltar aus Kappadokien," *Festschrift für Otto Weinreich*, Berlin: pp. 15-20.
- Bowman, Raymond A, (1970), *Aramic ritual texts from Persepolis*, Volume XCI, Chicago press, Ltd, London, WC1.
- Briant, Pierre, (2002), *From Cyrus to Alexander: a history of the Persian Empire*, translated by Peter T. Daniels, United States of America.
- Briant, Pierre, (2012), "From the Indus to the Mediterranean: The Administrative Organization and Logistics of the Great Roads of the Achaemenid Empire," *Highways, Byways, and Road Systems in the Pre-Modern World*, Edited by Susan E. Alcock, John Bodel, and Richard J. A. Talbert. John Wiley & Sons, Ltd: pp. 185-201.
- Charax, Isidore, (1914), *Parthian stations Isidore of Charax*, The Greek Text, With A Translation and Commentary by Wilfred H. Schoff, Philadelphia: Published by the Commercial Museum.
- Ctesias, (2010), *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient*, translated with commentaries by Lloyd Lewellyn-Jones and James Robson, Simultaneously published in the USA and Canada by Routledge.
- Daryaei, Touraj, (2002), *Sahrestaniha-i Eranshahr: A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history*, with parallel English and Persian translation, edited and translated by Touraj Daryaei, California: Mazda Publishers.
- Edelman, Diana, (2005), *The origins of the 'second' temple*, British: Equinox Publishing Ltd.
- Frye, Richard N, (1965), *History of civilization: the heritage of Persia*, London: Weidenfeld and Nicolson 20 New bond street London W1.
- Frye, Richard N, (2002), "Mapping Assyria," in: *Melammu Symposia 3*: pp. 75-78.
- Garrison, Mark B & Dion Paul, (1999), "The seal of Ariyaramna in the royal Ontario, Toronto," *Journal of Near Eastern Studies*, Volume 58, No. 1, pp. 1-17.
- Garrison, Mark B, (1988), *Seals on the Persepolis fortification tablets*, Volume 1, Series editors Thomas A. Holland and Thomas G. Urban, Chicago: Oriental Institute Publications.
- Garrison, Mark B, (2010), "From the Persepolis fortification archive Project," *Arta*, 2002: pp. 1- 41.
- Hallock, Richard T, (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Volume XcII: The University of Chicago press, Ltd, London, WC1.
- Herodotus , (1890), *The history of Herodotus*, Translated into English by G. C. Macaulay, M.A. in two volumes, New York: Cambridge.
- Imanpour, M.T, (2002-2003), "The Medes and Persian: Were the Persian ever Ruled by the Medes," *Name-ye Iran-e Bastan, the International Journal of Ancient Iranian studies*, Volume 2, No. 2, pp. 61-79.
- Imanpour, Mohammad T, (2012), *The Land Of Parsa: The First Persian Homeland (The Persian Empire birthplace history)*, Lambert Academic Publishing, Germany.
- James E. Bowick, B.Th, (2010), *Hearing Darius: A Bakhtinian Study of the Voice of Darius in the Behistun Inscription, Herodotus' The Histories, and Ezra-Nehemiah*, Hamilton: Ontario.
- Kent, R. G , (1953), *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society: New Haven, Connecticut.
- Kupper, J.-R, (2008) , *The Cambridge Ancient History*, Volume II, History of the Middle East and the Aegean region c. 1800-1380 B.C. Edited by I. E. S. Edwards, Chapter I. Northern Mesopotamia and Syria, Published by the Press Syndicate of the University of Cambridge.
- Luckeubill, D.D, (1973), *Ancient records of Assyria and Babylonia*, Volume II, 2nd Reprinting by Carreenwood Publication: New York.

کاپادوکیه نگهدارنده فرهنگ و سنت هخامنشیان در آسیای کوچک ۱۵۹

- Marcellinus, Ammianus, (1972), *Ammianus Marcellinus* with an English translation by John C. Rolfe. Volume II, London: Harvard University Press.
- Polybius, (1966), *Polybius the Histories*, Volume III, With an English Translation by W. R. Paton, London: Harvard University Press.
- Poolos, Jamie, (2008), *Darius the Great*, New York: Infobase Publishing.
- Potts, Daniel, (2011), *The Oxford Handbook of the Archaeology of Ritual and Religion*, Edited by Timothy Insoll, chapter 50 "Iran", Oxford Handbooks in Archaeology: pp. 810-825.
- Skjærv, P.O., (2005), "The Achaemenids and the Avesta," *Birth of the Persian Empire*, Edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, Volume I, London: I.B.tauris & Co Ltd: pp. 52-84.
- Sweeney, Emmet, (2008), *The Ramessides, Medes and Persians*, Volume 4, New York: Algora Publishing.
- Tolman, Herbert Cushing, (1908), *The Behistan inscription of King Darius, Translation critical notes to the Persian text with special reference to recent re-examinations of the rock*, Published by Vanderbilt university.
- Tuplin, Christopher, (2004), *Ancient west & east*, Volume 3, no. 2. Brill.
- Waters, Matthew, (2011), *A Common Cultural Heritage: Notes on the Medes and their "empire" from Jer 25: 2 to HDT 1.134*, University of Wisconsin, Eau Claire.
- Weiskopf, Michael, (1990), "Cappadocia," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New York, Vol. IV. p. 780-786; *The history of Herodotus*, vol. I, p. 21.
- Wiesehöfer, Josef, (2009), "Greeks and Persians," *A Companion to Archaic Greece*, Edited by Kurt A. Raaflaub and Hans van Wees, Wiley-Blackwell: pp. 162-185.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی